فَمَادَامَ فِيكَ شَيْءٌ مِنْ ذٰلِكَ پس مادام که در تو چیزی ازین چیزها هست فَأَنْتَ فِي بَابِ الْإِفْنَاءِ پس تو
منوز در باب فانی ساختن و در صدد دور گردانیدن أَيْ فَاسْكُنْ حَتّٰى يَحْصُلَ الْفَنَاءُ عَلَى التَّمَامِ وَالْكَمَالِ
پس ساکن شو و بجای خود باش و صبر کن و دعوی وصول مکن تا آنکه اراده گردد فنا بتمام و کمال و بقیه از هستی
و پندار نماند فَتُخْرَجُ مِنَ الْكِيرِ پس بیرون آورده شوی از کورهٔ آهنگری که انداخته و گداخته شده در آن تکمیل
صِيَاغَتِكَ و تمام ساخته شود زرگری تو صوغ در کالبد ریختن گداخته یعنی بعد از گداختن و فانی ساختن بتمام
باقی گردانیدن تو هستی را ورده سبیتوی فَتُحَلّٰى و آراسته شوی به پیرایه وَتُكْسٰى و پوشانیده شوی جامه وَتُطَيَّبُ
و خوشبو ساخته شوی وَتُبَخَّرُ و بخور کرده شوی ثُمَّ تُرْفَعُ إِلَى الْمَلِكِ الْأَكْبَرِ پس برداشته شوی بسوی
پادشاه بزرگتر از همه پادشاهان فَتُخَاطَبُ بِأَنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ پس خطاب کرده شوی باینکلام
که تو نزد ما خداوند تمکنت و قدرت جاه و منزلت و امینی فَتُؤَانَسُ پس انس آرام یافته شوی وَتُلَاطَفُ
و نرمی و نیکوئی کرده شوی وَتُطْعَمُ مِنَ الْفَضْلِ خورانیده شوی از غذا فزونی لطف و کرم وَمِنْهُ تُسْقٰى
و از فضل نوشانیده شوی وَتُقَرَّبُ و نزدیک گردانیده شوی وَتُدْنٰى و بسیار نزدیک گردانیده شوی وَتُطْلَعُ
عَلَى الْأَسْرَارِ و مطلع گردانیده شوی بر اسرار و حقایق و امور وَهِيَ عَنْكَ لَا تُخْفٰى و حال آنکه آن اسرار از تو پنهان
پوشیده نمیشود و تمام سپید و سیه میگردد بر تو فَتَغْنٰى بِمَا تُعْطٰى مِنْ ذٰلِكَ پس توانگر و بی نیاز گردانیده
شوی بچیزیکه داده شوی تو از آن نعمتها و رتبتها عَنْ جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ از همه چیزها که ما سوای حق و جدا باشد
اوست انند دولت و نعمت دنیا و آخرت که منظور در آن مطلوب بدان حق نباشد لَا تَلْتَفِتُ إِلَى قُرَاضَةِ الذَّهَبِ
ای ما نمی بینی بسوی ریزهای زر مُتَفَرِّقَةٍ از هم جدا افتاده مُتَبَذِّلَةٍ که تباه شده و تهم نشده مُتَدَاوَلَةٍ
دست بدست گردانیده شده غَادِيَةٍ رَائِحَةٍ بامداد کننده و شبانگاه کننده فِي أَيْدِي الْعَطَّارِينَ در دست
خوشبو فروشان وَالْبَقَّالِينَ و تره و سبزی فروشان وَالْقَصَّابِينَ و گوشت فروشان و قصب پاره پاره کردن گوسفند
و عضو عضو از هم جدا کردن آنکه ذبح کند و اجزا نموانند وَالدَّبَّاغِينَ و پوست پیرانیدگان وَالنَّقَّاطِينَ
و روغن نفط فروشان وَالْكَنَّافِينَ و آب خانه پاک کنندگان أَصْحَابِ الصَّنَائِعِ النَّفِيسَةِ خداوندان
پیشها گرانمایه وَالْحِرَفِ الدَّنِيَّةِ الْخَبِيثَةِ و پیشها فرومایه کمینه پلید ثُمَّ تُجْمَعُ بعد از آن جمع آورده شود آن ریزه
فَتُجْعَلُ فِي كِيرِ الصَّائِغِ گردانیده شود و انداخته شود در بوته زرگر فَتُذَابُ هُنَاكَ پس گدازانیده شود باشتعال
النَّارِ عَلَيْهَا با فروختن آتش بر وی ثُمَّ تُخْرَجُ مِنْهُ پس بیرون آورده شود از بوته فَتُطْرَقُ پس کوفته میشود

غیاث اللغات ۱۲